

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داد نورانی

۱۸.۰۵.۰۹

زندان باوری

اینجا نشیب غصه که با صد زبان اگر
خواهم که وزن ضجه یک آشیانه را
خواهم که شرح درد یکی تازیانه را
عجز از رکاب سرکش هیئات میگذرد
این شهر
و سعتیست که کوکوی مرگ، خوش
در ارتفاع روح او بیداد میکند
بر قلب پیرو کودک و برنای
شهر من
ناخن زنان شیار شب آباد میکند
خورشید صبح پشت شفق مرده است
شب
نیلوفران زمزمه هجرت نموده اند
در قاب خون سرخ چکاوک
که جاریست
در پشت خواب من
زنجیر پای خوشه قندیل زندگیست
چون مست ازدهای تبالود بیقرار
این پای زندگیست که فریاد میکند
در لجه گاه اینهمه بیداد روزنی ست
شاید که ناصحان بی آگاه این کران
بر دیدگاه من خط تکفیر برکشند
یا شاید
بر نگاه ظریفم ز شست کین
صد ها صلیب یا که دهها تیر برکشند
من پای گرم پاغر زندان پناه برم
در خاطرات ساکت و آرام لحظه ها
بی تازیانه، نان
بی مزد، پاسدار
محکم بنای شعر
تا آسمان نگاه دلاویز من
چموش

در خواب؛
 نی اضطرابی هست که
 داروغه در زند
 محراب دار صبح
 به بالین سرزند
 ناقوس دارِ شهنه
 ز خون دستِ ترزند
 آهنگ حزن نیمه شبی های یک گدا
 یک یتیم
 یک مریض
 در روح من شراره غم را
 شرر زند
 دیگر نه من به گستره این همه صدا
 پای تنم به برزخ صداها گناه برم
 چونان که من
 به دخمه زندان پناه برم
 زندان سرود لحظه فریادی من است
 زندان نماد فرحت و آزادی من است
 تا انعکاس آئینه دیدگان درد
 ویرانه های سرد
 زندان طلوع وسعت
 آبادی من است
 بر مصرع های آتشی پندار شاعران
 آنجا که برکمان نگاه ها بنا کنند
 تا تیر هجو بر در زندان رها کنند
 من از ضمیرخانه سرداب واژه ها
 یخ آب را چو اردوی بیتاب سرکنم
 رحمت کنان
 باروی زندان ترکتم
 زندان نشاط من که ز گوری
 رها شوم
 زندان سرود من که دگر باره
 پا شوم
